

جلوه‌های عرفان حسینی

محمد کاظم کریمی*

اشاره

درک ماهیت قیام امام حسین علیه السلام و راز ماندگاری آن، نیازمند شناخت و واکاوی ابعاد و زوایای مختلف اجتماعی، سیاسی، مذهبی، تاریخی و عاطفی است. یکی از ابعاد مهم این نهضت که در شناساندن ماهیت آن نقش اساسی دارد، بُعد عرفانی آن است. عرفان، شناخت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود و کسی که چنین مقامی را دارد، «عارف» نامیده می‌شود و دانش مبتنی بر آن را «معرفت» می‌گویند.^۱ از این نگاه، علم رسمی که حاصل بحث و استدلال عقلی و نقلی است، به کشف حقیقت نمی‌انجامد؛ بلکه فقط نشان حقیقت را می‌دهد؛ در صورتی که عرفان، حقیقت را به معاینه درک می‌کند.^۲ اسلام، رشد و کمال واقعی انسان را در گرو برنامه‌های معنوی مبتنی بر آموزه‌های

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۶۵۱.

۲. همان، ص ۱۷۲۹.

دینی دانسته و معتقد است کام تشنه انسان، تنها بر چشمه‌سار عرفان ناب که متصل به غیب و توسط فرستادگان الهی ارائه گردیده، امکان سیراب‌شدن دارد و عرفان حسینی، نمونه تام و تمام دل‌دادگی و فنای در محبوب است که ابتدای آن معرفت، عبادت و بندگی، و انتهایش نثار جان و مال و گذشتن از هستی خود و نزدیکیان، همراه با تحمل سختی و مرارت است؛ تا بدین طریق، اوج اخلاص و عشق خود به محبوب را نه فقط در گفتار، که در عمل، به اثبات رساند.

چیستی عرفان و معنویت

انسان، متشکل از دو بُعد روحانی و جسمانی است. جسم انسان، برای بقا به خوراک، پوشاک و مراقبت نیاز دارد و روح که اسباب کمال و سعادت انسان را فراهم می‌سازد نیز نیازمند توجه و مراقبت است. گرایش به معنویت، مسیری برای پاکیزگی، تصفیه و حفظ و مراقبت روح است و از آن‌جا که این گرایش، برآمده از نیازهای درونی و حقیقی انسان است، از گذشته تاکنون کم‌وبیش مورد توجه ادیان و ملت‌ها بوده و به‌ویژه در ادیان مختلف، لایه‌هایی از آن به صورت آشکار و پنهان وجود داشته است؛ برای نمونه، دین بودایی، ریاضت‌های سخت برای نیرومندسازی روح را توصیه کرده^۱ و دین مسیحیت، متارکه دنیا و دوری جستن از تنعمات آن را که به «رهبانیت» شهرت یافته، مورد تأکید قرار داده است.^۲

امروزه، معنویت‌گرایی در سطح جهانی به عنوان یک پدیده نوظهور، ذهن و اندیشه برنامه‌ریزان اجتماعی را به خود مشغول ساخته و انواع مختلفی از اعمال به ظاهر معنوی، در میان اقشار مختلف جوامع شرقی و غربی رواج یافته و حتی

۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، اول، ۱۳۸۱ش، ج ۷، ص ۶۸۵۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۷۶۰.

بخش‌هایی از آن، اسباب راه‌اندازی دکان‌هایی بزرگ در سطح بین‌المللی گردیده است.

معنویت، مجموعه‌ای از صفات و اعمالی است که شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال، منطقی و صحیح در انسان به وجود می‌آورد تا او را در سیر به سوی خدای یگانه و محبوب عالم پیش ببرد.^۱ در سنت اسلامی، دستیابی به معنویت، از مسیر و مجرای عرفان حقیقی میسر است و عرفان، عبارت است از شناخت اسرار حقایق دینی، از طریق کشف و شهود، که به دو بخش «عرفان نظری» و «عرفان عملی» تقسیم می‌گردد. عرفان نظری، تبیین عقلانی کشف و شهود است و به تفسیر هستی و بیان رابطه خدا، جهان و انسان می‌پردازد و عرفان عملی، سیر و سلوک یا دستورعمل‌هایی است که وظایف انسان را با خودش، جهان و خداوند بیان می‌کند و انسان را به شناخت حضوری و شهودی خداوند رهنمون می‌سازد؛^۲ به سخن دیگر، عرفان، عبارت است از شناخت خداوند سبحان از نظر اسما و صفات و مظاهرش، احوال مبدأ و معاد، حقایق عالم و کیفیت بازگشت آن‌ها به ذات احدیت، و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رهاسازی نفس و پیوستن به مبدأ خویش.^۳

به هر روی، عرفان، یک وجه بیشتر ندارد و آن، عرفان ناب و حقیقی است که مبتنی بر معارف اسلامی و دین حق است و در صورتی که کسب معنویت از مسیر غیر دینی یا مبتنی بر دین تحریف‌شده باشد، اطلاق نام عرفان بر آن صحیح

۱. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، دوم، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۶، ص ۸.
۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ش، ج ۲۳، ص ۲۶؛ قهرمان، مهدی، عرفان کریشنامورتی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۹۰ ش، ص ۵۹؛ کریمی، محمدکاظم، روحانیت و اقتضائات جامعه معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۲ ش، ص ۷۴ - ۷۶.
۳. یشربی، یحیی، عرفان نظری، قم: بوستان کتاب، پنجم، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۳۲.

نیست؛ بلکه معنویت کاذب است و ارتباط آن با تصوف نیز عموم و خصوص من وجه است؛ به این معنا که هر عارفی صوفی نیست؛ ولی برخی صوفیان، عارف‌اند.^۱ به همین سبب، گاه گونه‌هایی از عرفان و تصوف در پیشینه فکر اسلامی ورود یافته که به دلیل آن‌که بر سفره شریعت به غنای لازم نرسیده، با عرفان اسلامی دارای زاویه است؛ چنان‌که از «بایزید بسطامی» نقل شده است که گفت:

«عازم سفر حج بودم. مردی در راه پیشم آمد و گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: به حج. گفت: چه داری؟ گفتم: دویست درهم. گفت: بیا به من ده که صاحب عیالم و هفت بار گرد من گرد که حج تو، این است. گفت: دادم و بازگشتم.»^۲ طبعاً دستگیری از مستمند، امری پسندیده و بایسته است؛ اما فتوا به جایگزینی آن، با فریضه جایز نیست و منجر به اباحی‌گری در احکام شرع می‌گردد و طواف مستمند، به جای طواف کعبه نیز بدعت‌گذاری در دین به شمار می‌رود.

هر که را اسرار حق آموختند مَهر کردند و زبانش دوختند

ویژگی‌های عرفان اسلامی

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته‌الله در کتاب *اوصاف الأشراف*، احوال و اسباب سیر و سلوک را در شش مرحله بیان کرده و ضمن شرح و بسط متعلقات آن‌ها، هر یک را دارای شش جزء دانسته که سالکان طریق حقیقت و معنویت برای رسیدن به مقام قرب الهی باید به رعایت آن‌ها همت گمارند:

۱. شروع حرکت، شامل: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه و اخلاص.

۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، دائرة المعارف تشیع، تهران: نشر شهید محبی، سوم، ۱۳۷۵ش،

ج ۱۱، ص ۲۵۴.

۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح: رینولد البین نیکلسون، تهران: اساطیر، دوم،

۱۳۸۳ش، ص ۲۱۶.

۲. دفع موانع حرکت، شامل: توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبه و تقوا.
۳. حرکت یا سیر و سلوک، شامل: خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر و شکر.
۴. مسیر سلوک، شامل مراحل: اراده، شوق، محبت، معرفت، یقین و سکون.
۵. آثار و نتایج سلوک، شامل: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد و وحدت.
۶. غایت سلوک، که فنای در توحید است.^۱

ابن سینا نیز در کتاب *الإشارات والتنبیها*، به بیان مقامات و احوال عارفان پرداخته و مقام عارف را برتر از زاهد و عابد دانسته و امکان وقوع کرامات منسوب به عارفان را تصدیق کرده است.^۲ با الهام از نکات فوق، برخی از ویژگی‌های عرفان اسلامی عبارت است از:

۱. عرفان اسلامی، دارای هستی‌شناسی قدسی و توحیدی است و هستی، عالم معنادار و رابطه انسان با عالم هستی و دیگر کائنات، دارای نظام و مبنا است. فاصله‌گرفتن از تعلقات دنیوی و قطع ارتباط با خلق و برقراری ارتباط با خالق، از ویژگی‌های چنین عرفانی است؛ ارتباطی که محصول آن: گریز از لذات دنیوی، بازگشت به خویشتن خویش و حضور در حریم معبود است.
۲. عرفان اسلامی، معادباور است. اساس عرفان اسلامی، بر باورمندی به معاد استوار گشته و جلب رضای الهی و قرب به درگاه ربوبی، هدف غایی آن است.
۳. عرفان اسلامی، مطابق فطرت انسانی و برآمده از نیازهای اصیل و واقعی انسانی است و به ارزش‌های الهی و معنوی پای‌بند است؛ نه محملی برای جبران ناکامی‌ها و برآوردن نیازهای مادی و حیوانی انسان که مدعیان معنویت، خواهان آن هستند.

۱. طوسی، نصیرالدین، أوصاف الأشراف، ترجمه: رکن‌الدین علی جرجانی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه، ص ۳۱ - ۳۳.

۲. ابن سینا، ابوعلی، الإشارات والتنبیها، قم: نشر البلاغة، اول، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۳.

۴. عرفان اسلامی، به معنای جدایی از جامعه و مسئولیت‌گریزی نیست؛ بلکه با خلق بودن و با رنج و محنت آنان زیستن، از دیگر ویژگی‌های آن است.

۵. عرفان اسلامی، تنها خلوت‌گزینی و گوشه‌گیری نیست؛ بلکه تکلیف‌مدار است. از این رو، عبادت و راز و نیاز و تضرع به درگاه الهی، در آن جایگاهی والا دارد.

۶. عرفان اسلامی، خردگرا و عقل‌پسند است و نه عقل‌ستیز؛ زیرا شهود عرفانی، نیازمند منطق و ملاک صدق است و این مهم را از طریق مطابقت با قرآن و سنت و عقل تأمین می‌کند. بدین گونه، اگرچه روش عرفانی مبتنی بر مشاهده قلبی است، اما عارف علاوه بر شهود، به برهان عقلی نیز دل‌بسته است.

به هر روی، اگرچه کشف اسرار و حقایق هستی و شهود و دریافت جلوه‌های حقیقت، برای همگان ممکن نیست، اما راه رسیدن به این مراتب و به‌ویژه آگاهی به صفات جمال و جلال حق و مشاهده آثار آن، به روی همه گشوده است و هر کس بر حسب سعه وجودی خود می‌تواند بهره‌ای از آن دریافت نماید و بر اساس همین مقدار شناخت، به عبادت و پرستش خداوند پردازد. بدیهی است، تلاش در این زمینه باعث می‌شود درهای رحمت الهی به‌تدریج به روی جویندگان باز گردد و آثار و نشانه‌های آن آشکار شود.

به قول حافظ:

کس به سرمنزل مقصود نتوانست رسید آن قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

جلوه‌های عرفان حسینی

۱. معرفت الهی

عرفان حسینی، با معرفت عجیب است؛ معرفتی عمیق نسبت به جلال و جمال حق که به دل راه یافته و موجب کرنش اعضا و جوارح در برابر ذات باری تعالی می‌گردد؛ زیرا بدون معرفت، عبادات و طاعات چیزی بیشتر از حالت‌ها و حرکت‌های جسمانی نخواهد بود. این عرفان، برخاسته از شریعت است و

حقیقت را از مسیر شریعت و با التزام به احکام و دستورات دین جست‌وجو می‌کند. از این رو، در دعای عرفه می‌فرماید: «صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنِّبَاؤُكَ وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَاؤُكَ وَرَسُلُكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ؛^۱ خدایا! کتاب تو و خبرهای آن، راست است و پیامبران و رسولانت، هر آن‌چه از وحی بر ایشان فرستادی و آن‌چه از دین برای آن‌ها و به وسیله ایشان تشریح نمودی، ابلاغ کردند.»

شهود عارفانه، باعث می‌شود انسان به تدریج حضور خدای متعال را در سراسر هستی و در درون خود حس کند و خویش را در محضر او ببیند. به این سبب، در دعای عرفه آن حضرت می‌فرماید: «مَتَى غَبِثَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا؛^۲ چه وقت از نظر غایب بوده‌ای که نیازمند دلیل باشی تا به سوی تو راهنما باشد... کور باد چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی.»

معرفت الهی، حجت را بر انسان تمام می‌کند؛ چنان‌که فرمود: «أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ؛^۳ با الهام معرفت، حجت را بر من تمام کردی.» بر همین اساس، مبنا و غایت عرفان حسینی، با شناخت خداوند آمیخته شده است؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقِرًّا (مُقِرًّا) بِأَنَّكَ رَبِّي وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي؛^۴ خدایا! اشتیاقم به سوی توست و به پروردگاری تو شهادت می‌دهم. اقرار دارم به این‌که تو پروردگار منی و بازگشتم به سوی توست.»

این اوج معرفت آن حضرت به معبود است که وی را در شب عاشورا به تضرع

۱. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۴۹۷، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳. همان، ص ۴۸۹.

۴. همان، ص ۴۸۸.

به درگاه ربوبی و یادآوری نعمت‌های عظیم الهی و شکرگزاری به درگاهش می‌کشاند: «أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفئِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ؛^۱ بهترین ستایش، از آن خدا است و او را در شادی و گرفتاری، سپاس می‌گویم. خدایا! تو را به دلیل وجود نعمت پیامبر و آموختن قرآن و فهماندن دین و دادن گوش و چشم و قلب به ما ستایش می‌کنم. پس ما را از شکرگزارانت قرار بده.»

۲. عشق به محبوب

عشق و معرفت، لازم و ملزوم یکدیگرند و هر چه دایره معرفت گسترده‌تر باشد، میزان عشق و علاقه به محبوب نیز بیشتر خواهد بود. امام حسین علیه السلام عاشق خداوند است و همین عشقش به معبود است که او را نزد حق تعالی عزیز و آبرومند ساخته است. به این سبب، در زیارت عاشورا از خداوند به واسطه او درخواست آبرو می‌کنیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲ خدایا! به واسطه حسین - که سلام بر او باد - مرا در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند ساز.»

به واسطه همین عشق است که هیچ‌گاه شکوه و گلایه‌ای از آن همه سختی و مصیبت که بر آن حضرت و اهل بیتش رفت، از او سر نزده است و در مقابل آن همه مصیبت، جز نکو نگفت و پیوسته ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بر زبان داشت. نه فقط خود که شاگرد مکتب آن حضرت و پیام‌رسان واقعه عاشورا،

۱. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمی المرعشی، اول، ۱۴۰۹ق،

ج ۱۱، ص ۶۱۱.

۲. محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۷۹۸، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

حضرت زینب کبری علیها السلام نیز همه آن‌چه را بر آن‌ها گذشت، زیبا دید و در برابر سؤال کینه‌توزانه ابن زیاد در دربار کوفه فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»^۱ به جز زیبایی چیزی ندیدم.»

به آن حضرت عرض شد: «چقدر خوف شما از خدا زیاد است!» ایشان فرمود: «روز قیامت کسی در امان نیست؛ مگر آن که در دنیا از خدا بترسد.»^۲ از همین رو، در دعای عرفه با چشمانی اشک‌بار می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ»^۳ خدایا! مرا چنان از خودت بترسان که گویی دارم می‌بینمت.»

به تعبیر شیخ بهایی رحمته الله:

رفتم به در صومعه عابد و زاهد دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

۳. رضا و خشنودی

خشنودی از فعل و اختیار الهی، از جمله آثار عشق به محبوب است. وقتی نزد آن حضرت از قول جناب ابوذر نقل شد که گفته بود: «فقر، نزد من بهتر از غنا، و بیماری، بهتر از سلامتی است»، فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا ذَرٍّ، أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: مَنْ إِيْتَكَلَ عَلَى حُسْنِ إِخْتِيَارِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ غَيْرَ مَا إِخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ»^۴ خداوند اباذر را رحمت کند؛ اما من می‌گویم هر کس بر اراده خداوند اعتماد کند، جز آن‌چه خداوند بزرگ‌مرتبه برایش اراده کرده، خواسته‌ای ندارد.»

در دعای شریف عرفه، خواست و اراده الهی را جلوه عدالت الهی بیان می‌کند و

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه، اول، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۹.

۳. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۴۹۳، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۴. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

خود را در برابر آن تسلیم می‌داند: «عَدْلٌ فَبَيْنَا قَضَاؤُكَ»^۱ قضای تو در حق ما، عدل است.» و در فرازی دی^۲ گر، تقدیر نیک در امور را از خداوند طلب می‌کند و تقدیم و تأخیر کارها را به اراده و مشیت الهی واگذار می‌کند: «وَخَيْرُ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ»^۲ خدایا! در قضایات خیر برایم مقدر فرما و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا خواهان پیش‌افتادن آنچه تو به تأخیر انداخته‌ای و پس‌افتادن آنچه تو پیش‌انداخته‌ای، نباشم»

حرکت در جهت انجام امر الهی و جلب رضای پروردگار، سرلوحه تمام حالات و حرکات امام حسین علیه السلام بوده است و همان‌گونه که ابتدای قیام خویش را امتثال امر خداوند و جلب رضایت او قرار داده بود، تا آخرین لحظه به این عهد وفادار ماند. در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و هنگام حرکت به سوی مکه چنین فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَنْكِرُ الْمُنْكَرَ وَإِنِّي أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَنِي مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٌّ وَلِرِسْوَلِكَ رِضَىٌّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ رِضَىٌّ»^۳ خدایا! من خوبی را دوست دارم و از بدی بیزارم و از تو می‌خواهم ای صاحب شکوه و عظمت، به حق این قبر و آن که در آن آرمیده، آنچه مورد رضای تو و رضای رسولت و رضای مؤمنان است، برایم مقرر فرمایی.»

و اوج عرفان حسینی هم آن زمان به نمایش گذاشته شد که چون به اطراف خود نظر افکند و خود را تنها و بدون یار و یاور در میان لشکر خون‌آشام مشاهده کرد، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و با نهایت اخلاص و بندگی، به درگاه

۱. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۵۰۶، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۲. همان، ص ۴۹۳.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

معبود یکتا فریاد زد: «الهی رَضِيَ بِرِضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ!»^۱ خدایا! به رضای تو خشنودم، تسلیم فرمان تو هستم، معبودی جز تو وجود ندارد. ای فریادرس فریادخواهان!

این ویژگی، برجسته‌ترین تفاوت عرفان حسینی از دیگر عرفان‌ها و معنویت‌ها، و راز ماندگاری آن است.

۴. دعا و عبادت

خلوت با معبود و راز و نیاز با وی در قالب عبادت و نیایش، عالی‌ترین جلوه خداآوری در وجود انسان است. عارف در این خلوت گاه هم‌ندا با سایر ملکوتیان و پرده‌نشینان سرای قدس، سر تعظیم بر آستان جانان و بارگاه قدس ربوبی فرود می‌آورد و هم‌آوا با فرشتگان الهی، شب و روز را به مناجات و راز و نیاز می‌پردازد و با دل و زبان، وجود خالق آسمان و زمین را که عظمت و کبریا مختص او است، گواهی می‌دهد و جز او را سزاوار تسبیح و تحمید نمی‌داند. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَاسْتَغْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَاسِوَاهُ»^۲ خداوند، موجودات را جز برای شناخت خودش خلق نکرد و چون او را شناختند، باید او را عبادت کنند و با عبادت او، از عبادت غیر او بی‌نیازی جویند.

از نگاه امام حسین علیه السلام خلوت با معبود و مناجات با پروردگار اهمیتی گران دارد. از این رو، عصر روز تاسوعا از حضرت عباس علیه السلام خواست تا از دشمن مهلت بگیرد و یک شب دیگر را به عبادت و مناجات با پروردگار پردازند و فرمود:

۱. همان، ص ۶۰۹.

۲. همان، ص ۵۹۴.

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحَبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ؛^۱ خدا می‌داند که من نماز برای او و تلاوت کتابش، و دعا و استغفار زیاد را دوست دارم.» او بیست و پنج بار پیاده به زیارت خانه خدا مشرف شد^۲ و مناجات عاشقانه‌اش در روز عرفه را در فضایی معنوی و در کنار کعبه، مقدس‌ترین جایگاه مسلمانان، با دلی پرسوز و چشمانی اشک‌بار قرائت کرده و به عنوان منشور جاویدان توحید، برای اهل ایمان به یادگار گذاشته است. مناجات امام حسین علیه السلام در روز عرفه، یکی از زیباترین دعاها است که در آن، عالی‌ترین مضامین توحیدی را در قالب عباراتی دلنشین بیان می‌کند. اهمیت دعا در روز عرفه، بسیار است؛ چنان‌که فرموده‌اند: اگر روزه گرفتن در این روز موجب ضعف می‌شود و شخص را از دعا کردن باز می‌دارد، دعا خواندن، بر روزه مقدم است.^۳

«بشر و بشیر»، پسران غالب اسدی نقل می‌کنند: عصر روز عرفه، در عرفات در خدمت آن حضرت بودیم. پس، از خیمه خود بیرون آمدند و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، با نهایت فروتنی و خشوع، در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست‌ها را برابر صورت گرفتند؛ مانند مسکینی که طعام می‌طلبد. آن‌گاه این دعا را خواندند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَ أَتَقَنَّ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ...»^۴ سپاس خدایی که برای حکمش،

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: محمد رحمتی شهرضا، انتشارات کریمه

اهل بیت علیهم السلام، قم، دوم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴، ص ۳۹۲.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۹.

۳. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۴۸۳، اعمال روز عرفه.

۴. همان، ص ۴۸۷، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

دفع‌کننده و برای بخشش او، منع‌کننده‌ای وجود ندارد و ساخته هیچ سازنده‌ای، مانند ساخته او نیست و او، بخشنده گشایش‌گر است. انواع پدیده‌ها را آفرید و به حکمت خویش آفریده‌ها را استوار ساخت...»

به سخن خواجه شیراز:

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم محصول دعا در ره جانانه نهادیم
در خرمن صد زاهدِ عاقل زند آتش این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم
در اوج جنگ و هنگام زوال خورشید، «ابو ثمامه» خدمت ایشان رسید و عرض کرد: جنگ ادامه دارد و وقت نماز فرا رسیده است. دوست داریم خداوند را در حالی ملاقات کنیم که این نماز را به جا آورده باشیم. امام علیه السلام فرمود: «ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ، نَعَمْ، هَذَا وَقْتُهَا!» نماز را یاد کردی خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. هم‌اکنون وقت آن است.» سپس دستور داد تا از لشکر اجازه بگیرند و به عبادت خدا مشغول شوند.

۵. دوستی و هدایت خلق

بندگان، مخلوقات الهی هستند و خداوند مخلوقات خود را دوست دارد. از این رو، عارف نیز به مخلوقات الهی که آثار و نشانه‌های الهی هستند، عشق می‌ورزد. به سرنوشت آن‌ها حساس است و از رنج آن‌ها رنج می‌برد. در خوشی و ناخوشی آن‌ها شریک است و مشکل آن‌ها را مشکل خود، و خوشی آنان را خوشی خود تلقی می‌کند.

به گفته سعدی رحمته الله علیه:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۱. السماوی، محمد، أبصار العين فی أنصار الحسين، تحقیق: محمدجعفر الطیبی، مرکز الدراسات الإسلامية،

و نیز:

من از بی‌نواایی نِیم روی زرد غم بی‌نوایان رُخم زرد کرد
 انسان، نزد امام حسین علیه السلام دارای منزلت است. آن حضرت، تأمین سعادت دنیا و
 آخرت انسان‌ها را رسالت خویش می‌دانست: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوْا مِنْ تِلْكَ النِّعَمِ فَتَعُوْذُ عَلَيْكُمْ نِقْمًا»^۱ نیازهای مردم به سوی شما، از
 نعمت‌های خدا هستند. از این نعمت‌ها رنجیده نشوید که به صورت نِقمت، به
 شما برمی‌گردند.»

وقتی امام علیه السلام به عیادت اسامه بن زید که در بستر بیماری بود، رفت، دید او
 غمگین است و به شدت بی‌تابی می‌کند. فرمود: علت ناراحتی‌ات چیست؟ عرض
 کرد: شصت هزار درهم بدهکارم. امام فرمود: من، آن را پرداخت می‌کنم. عرض
 کرد: می‌ترسم بمیرم قبل از این‌که از دین آن خلاص شوم. فرمود: نمی‌میری؛ مگر
 این‌که من آن را ادا خواهم کرد، و آن را قبل از مرگش پرداخت نمود. سپس
 فرمود: «شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَالْقَسْوَةُ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَالْبُخْلُ عِنْدَ
 الْأَعْطَاءِ؛ بدترین صفات حاکمان، ترس از دشمن، سخت‌گیری بر ضعیفان و بخل
 هنگام بخشش است.»^۲

شب عاشورا به «محمد بن بشیر حَضْرَمِی» خبر دادند که پسرش در ری اسیر شده
 است. امام علیه السلام نزد او آمد و فرمود: «من بیعت خود را از تو برداشتم. برو برای
 رهایی فرزندت هر کاری که می‌توانی انجام بده.» عرض کرد: «زنده، زنده
 خوراک درندگان شوم، اگر چنین کنم و از تو دور شوم.» حضرت فرمود: «پس
 این لباس‌ها را به فرزندت بده تا در نجات برادرش از آن‌ها استفاده کند.» سپس،

۱. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۵.

امام علیه السلام پنج جامه را که ارزش آن‌ها هزار دینار بود، به او عطا کرد.^۱ این چنین بود که وقتی بعد از شهادت آن حضرت، اثری از زخم بر پشت مبارک‌شان مشاهده شد و دلیل آن را از امام سجاد علیه السلام پرسیدند، فرمود: «این اثر انبان‌های آذوقه‌ای است که پدرم برای رساندن به خانه‌های بینوایان، یتیمان و مساکین به دوش می‌کشید.»^۲

آن حضرت برای هدایت خلق و نجات جامعه، همه هستی خود را فدا نمود و در وصیت‌نامه خود به برادرش، محمد حنفیه، هدف قیام و انقلاب خود را نجات جامعه اسلامی و احیای سنت رسول خدا و ولایت اهل بیت علیهم السلام ترسیم نمود: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛^۳ من، نه به قصد سرکشی، خوش‌گذرانی، فساد و ستم بر بندگان، بلکه برای اصلاح امت جدّم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که درود حق بر او و خاندانش باد - قیام کردم و قصد امر به معروف و نهی از منکر دارم و می‌خواهم به روش و سیره جدّم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و پدرم امیر مؤمنان علیه السلام رفتار کنم.»

در زیارت اربعین، به نقل از امام صادق علیه السلام، با بیان فلسفه قیام و شهادت جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام، به خداوند عرضه می‌دارد: «وَبَدَلٌ مُهْجَتَهُ فَيْكًا لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛^۴ جان خود را در راه تو داد تا بندگان را از جهل و نادانی و سرگردانی در وادی گمراهی نجات دهد.»

در مسیر کربلا در وادی بیضه طی خطبه‌ای، و نیز در نامه به بزرگان کوفه با

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۰۹.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۶.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۲.

۴. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۸۱۸، زیارت اربعین.

استناد به کلام رسول خدا ﷺ که فرموده: «کسی که فرمان‌روای ستمکاری را ببیند که حلال خدا را حرام، عهد خدا را شکسته و مخالف سنت رسول خدا عمل کند و میان بندگان به گناه و ستم رفتار می‌کند، و در عمل و سخن با او مخالفت نکند، بر خداوند است که او را در جایش قرار دهد»، اعلام داشت: «بنی‌امیه پیروی از شیطان را برگزیدند و از اطاعت خداوند سرباز زدند، فساد را در زمین آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل نموده، حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کرده‌اند و من، به جهت قرابت‌م به رسول خدا، برای مبارزه با آن‌ها سزاوارترم.»^۱

۶. عزت و شجاعت

بوعلی سینا در کتاب *الإشارات و التنبیها* می‌گوید: «الْعَارِفُ شُجَاعٌ، وَكَيْفَ لَا، وَهُوَ بِمَعَزَلٍ عَنِ تَقِيَّةِ الْمَوْتِ؛^۲ عارف، شجاع است و چگونه شجاع نباشد، در حالی که او از پروای مرگ منزّه است.» امام حسین علیه السلام گذشتن از همه هستی خود در راه اعتلای کلمه حق را مایه مباهات و سربلندی می‌داند و مرگ در مسیر الهی را مایه عزت و شجاعت می‌بیند و در قاموس او، واژه «ترس» معنا نشده است: «أَقْبَالَ الْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي، هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَخَابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّمِيمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي، مَرَحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي؛^۳ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هیهات که تیرت به خطا رفته و گمانت باطل است. من، از مرگ باکی ندارم و نفس من، بزرگوارتر و همتم برتر از آن است که به دلیل ترس از مرگ، کناره‌گیری کنم. آیا به بیشتر از

۱. شوشتری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۰.

۲. ابن سینا، *أبوعلی، الإشارات والتنبیها*، پیشین، ص ۱۴۸.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

قتل من توان دارید؟ آفرین به شهادت در راه خدا! اما شما قادر به نابودی عزت و شرف من نخواهید بود.»

در برخورد با خودکامگی ستمکاران، هیچ‌گاه خم به ابرو نیاورد و قدرت و زورگویی حاکمان او را در دفاع از حق دچار تردید نکرد. زمانی که آن حضرت بر سر مال یا ملکی با ولید بن عقبه، حاکم مدینه، اختلاف پیدا کرد، نزد او حاضر شد و عمامه از سرش برداشت و دور گردنش پیچاند. مروان بن حکم که شاهد این صحنه بود، عرضه داشت تا امروز این چنین جسارتی از کسی به امیرش ندیده بودم. ولید گفت: به خدا قسم! این جمله را به جهت ناراحتی من نگفتی؛ بلکه به خویشتن‌داری من حسادت کرده‌ای! اما ملک، از آن او است. چون امام علیه السلام این سخن را شنید، فرمود: ملک هم برای خودت باشد و خارج شد.^۱ به این سبب، فرموده است: «شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَالْقَسْوَةُ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ»^۲ بدترین صفات حاکمان، ترس از دشمن، سخت‌گیری بر ضعیفان و بخل هنگام بخشش است.»

نبرد نابرابر کربلا و قدرت‌نمایی لشکر کوفه نیز در عزم جزم او برای آشکارنمودن ماهیت پلید زر و زور و رسواکردن چهره مدعیان دروغین خلافت و حکومت بر مسلمانان، خللی ایجاد نکرد: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّيْلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ إِنِّي عُدْتُ رَبِّي وَرَبُّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»^۳ به خدا قسم! دست‌دلت به سوی کسی دراز نمی‌کنم و همانند بردگان فرار نخواهم کرد و به خدا پناه می‌برم از این‌که زیر بار هر ستمگری که به روز قیامت ایمان ندارد، قرار بگیرم.»

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۹ - ۶۲۰.

حضرت در مسیر راه در وادی ذی‌حسم، شجاعانه فریاد زد: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَيُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَيُتْنَاهِي عَنْهُ، لَيَرْغَبُ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، إِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِثْمًا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِثْمًا بَرَمًا»^۱ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟ در این حال، مؤمن یقیناً به لقای پروردگار مشتاق است. من در این شرایط، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی‌بینم.»

هم‌چنین، با صدای رسا مرز خود با مدعیان را آشکار ساخت و پیام عزت‌مندانه خویش را به گوش جهانیان رساند و فرمود: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِمَّا الذَّلَّةُ»^۲ بدکار، فرزند بدکار، مرا میان جنگ و تن‌دادن به ذلت مخیر ساخت؛ حال آن‌که ذلت و خواری، از ما دور است.» و نیز فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۳ مرگ با عزت، برتر از زندگی با ذلت است.»

و آن‌گاه که زمان شهادت و وصال معبود فرارسید، خود را در مسیری می‌دید که اذعان داشت توسط آزادگان و وجدان‌های بیدار عالم پیموده خواهد شد و پیام خونین او را به جهانیان خواهند رساند؛ چنان‌که شیخ مفید^{رحمته‌الله} از حضرت علی بن حسین ^{علیه‌السلام} روایت می‌کند که فرمود: در آن شبی که پدرم صبح آن، شهید شد، من نشسته بودم و عمه‌ام زینب مرا پرستاری می‌کرد. ناگاه دیدم پدرم داخل خیمه خود شد و جوین که غلام ابوذر غفاری بود، نزد پدرم بود و شمشیر او را آماده و اصلاح می‌کرد. پدر بزرگوام این اشعار را می‌خواند و آن‌ها را دو یا سه بار تکرار فرمود تا آن‌ها را فهمیدم:

۱. همان، ص ۶۰۵.

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَالِدَهْرُ لَأَيَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَىٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي^۱

«ای روزگار، اف بر تو باد! چقدر صبح و شام، دوست و جوینده [حق و حقیقت] را به کشتن می‌دهی؟ روزگار به عوض و بدل گرفتن قانع نمی‌شود. جز این نیست که اختیار امر به دست خدای جلیل است و هر انسان زنده‌دلی، راه مرا خواهد پیمود.»

۷. بی‌توجهی به دنیا

عارف، دنیا را به منزله گذرگاهی موقت می‌بیند که چند صباحی را باید در آن به تهیه زاد و توشه همت گمارد و حکم پلی دارد که اسباب وصل عاشق به معشوق را فراهم می‌سازد. دل‌دادن و دل‌بستن به دنیا، شایسته دنیاطلبان است که آن را به عنوان جایگاه ابدی نظاره می‌کنند و مقصود نهایی‌شان را در قرارگرفتن در دنیا و بهره‌گیری از تنعمات آن تصور می‌کنند؛ اما هنر مردان الهی، عدم وابستگی به مظاهر دنیا و دل‌کندن از آن است. آنان سودای اقامت همیشگی در دار فانی را نداشته، بلکه مأواگرفتن در جوار محبوب و درک حضور یار در سرای باقی، به دل‌های ناآرام آن‌ها آرامش می‌بخشد.

به قول مولانا:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
امام حسین علیه السلام هنگام تصمیم برای خروج به سوی عراق فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ خُطُّ
الْمَوْتُ عَلَى وَوَلَدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْلَهُنِي إِلَّا أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره

شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۳.

يَعْتُوبَ إِلَيَّ يَوْسُفَ؛^۱ ای مردم! مرگ، بر فرزندان آدم همانند گردن‌بند، بر گردن دختران خودنمایی می‌کند و من، چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، به دیدار نیاکانم مشتاق هستم.» و یا در روز عاشورا طی خطبه‌ای، از حقیقت دنیا پرده برداشت و لازمه کسب تقوای الهی را دوری‌جستن از مظاهر دنیا و دل‌نبستن به خوشی‌ها و تنعمات آن بیان فرمود:

«عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوَ بَقِيَّتٍ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَّةٍ عَلَيْهَا أَحَدٌ، لَكَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ وَأَوْلَى بِالرِّضَا وَأَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ، فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَنَعِيمُهَا مُضْمَحِلٌّ وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ وَالْمَنْزِلَ بَلْعَةٌ وَالِدَارُ قَلْعَةٌ، "فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"؛^۲ بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید و خویش‌تن‌دار باشید و از دنیا بپرهیزید که اگر ماندنی بود یا انسان می‌توانست در آن باقی باشد، پیامبران برای بقا سزاوارتر، و برای رضایت از دنیا مناسب‌تر، و برای این حکم و قضای الهی محبوب‌تر و پسندیده‌تر بودند؛ اما خدای متعال، دنیا را برای امتحان و ابتلا و ساکنانش را برای نیست‌شدن آفرید. پس، تازه آن، گریبان‌گیر، نعمت‌های آن، از بین‌رفتنی و شادی آن، تلخ‌شونده است و منزلگاهی گذرا و سرایی ناپایدار است. "پس، توشه بگیرید که بهترین توشه‌ها، تقوا است، و با تقوا باشید تا رستگار شوید".»

۸. صبر و شکیبایی

امام علی^{علیه السلام} پس از آن‌که همه یاران خود را از دست داد، بانوان را در خیمه‌ای گرد آورد و آنان را دل‌داری داد و به صبر و شکیبایی سفارش نمود و با قلبی شکسته

۱. شوستر، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۹۸.

۲. همان، ص ۶۱۴.

از آنان خداحافظی کرد.^۱ تحمل سختی‌های سفر و از دست دادن یاران و فرزندان و بی‌خانمانی اهل بیت علیهم‌السلام و صبر بر تمام مصائب جان‌سوز به یک طرف، اما اوج شکیبایی و بردباری امام، آن‌گاه تبلور یافت که غیر از خود کسی از یارانش زنده نمانده بود و تشنگی و خستگی بر او چیره گردیده بود و چون به اطراف خود نگریست، لشکری گمراه را مشاهده کرد که قصد جان او را کرده‌اند. آنان که هدایت و سعادت‌شان، دغدغه اصلی امام بود و می‌خواستند مزد دعوت و دل‌سوزی‌اش برای امت پیغمبر را این‌گونه پرداخت کنند. در این حال، آن‌ها را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «وَيَلَّكُمُ اتَّقِلُونِي عَلَى سُنَّةِ بَدَلْتُهَا أُمَّ عَلَى شَرِيعَةٍ غَيْرِهَا؟ أُمَّ عَلَى جُرْمٍ فَعَلْتُهُ؟ أُمَّ عَلَى حَقٍّ تَرَكَتُهُ؟ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّا نَقْتُلُكَ بَغْضًا لِأَبِيكَ»^۲ وای بر شما، چرا می‌خواهید مرا بکشید؟ آیا سنتی را مبدل ساختم، یا شریعتی را تغییر دادم، یا گناهی مرتکب شدم، یا حقی را ضایع کردم؟ جواب دادند: به جهت دشمنی با پدرت، تو را به قتل می‌رسانیم.»

امام صادق علیه‌السلام در زیارت اربعین می‌فرماید: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غُرَّتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسْخَطَكَ وَ أَسْخَطَ نَبِيَّكَ»^۳ کسانی که دنیا فریب‌شان داده بود، بر ضد آن حضرت هم‌دست شدند و خود را به چیز پستی فروختند و آخرت‌شان را به بهای ناچیزی معامله کردند و خود را در چاه هوا و هوس سرنگون کردند و تو و پیغمبرت را به خشم آوردند.»

آن روز که آهنگ سفر داشت حسین از راز شهادتش خبر داشت حسین
از بهر سرودن یکی قطعه سرخ هفتاد و دو واژه در نظر داشت حسین

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۴۷.

۲. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۴۷.

۳. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۸۱۸، زیارت اربعین.

۹. فداکاری و از خودگذشتگی

آنچه تنها در لحظات پایانی روز عاشورا بر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش گذشت، حکایت از اوج ایثار و فداکاری آن حضرت دارد. چون به میدان رفت و رجز خواند، با آن حال تشنگی و داغ‌های کمرشکن که آن حضرت دیده بود، آن‌چنان از خود شجاعت نشان داد تا آن‌که پیشانی مقدسش را شکستند. جامه بلند کرد تا خون از چهره پاک کند که تیر زهرآلود سه‌شعبه به قلب مبارکش اصابت کرد و چون تیر را از قفا بیرون کشید، مانند ناودان، خون از جای آن جاری شد. حضرت دست‌ها را از آن پر می‌کرد و به جانب آسمان می‌ریخت. تا آن‌که به واسطه زخم‌های فراوان که بر بدن مبارکش بود، ضعف و ناتوانی بر آن جناب عارض شد و به سبب آن، از بالای اسب بر زمین افتاد و از کارزار ایستاد.^۱

بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

چون زینب کبری این صحنه را دید، از خیمه بیرون دوید و فریاد برداشت: «وا آخاه وا سیّدها وا أهلاً بیّتها»^۲ و عمر سعد را صدا زد: «ای عمر! ابو عبدالله را می‌کشند و تو او را نظاره می‌کنی!» آن ملعون، جواب نداد. زینب رو به لشکر فرمود: «وای بر شما! مگر میان شما یک نفر مسلمان نیست.» احدی جواب او را نداد. شمر، لشکر را ندا کرد که مادرتان به عزای‌تان بنشینند، منتظر چه هستید، چرا کار حسین را تمام نمی‌کنید. پس همگی بر آن حضرت حمله کردند. تا این‌که سرانجام شمر بن ذی‌الجوشن، با قساوت و بی‌رحمی تمام، به بدن خونین و کم‌رمق آن حضرت نزدیک شد و سر مبارکش را از قفا جدا کرد و بدین طریق، روح شریفش به سوی اعلا علیین به پرواز درآمد.^۳ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۳ - ۵۴.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۵.